

به نام خدا

نوشته

فصلنامه بین‌المللی ادبی - فرهنگی - هنری

شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۵

تهران، خیابان فتحی شقاقی، نرسیده به تقاطع ولی عصر

شماره ۱۸، واحد ۴

تلفن: ۸۸۱۰۰۰۹۷-۸۸۱۰۱۱۸۲

دورنگار: ۸۸۱۰۰۰۹۸

نشانی سایت: www.neveshta.org

نشانی الکترونیک: neveshta@gmail.com

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین واحدی پور

سر دبیر: محمد حسین مدل

دبیر بخش داستان: حسین آتش پرور

مدیر هنری و صفحه آرا: مجید آباد

مدیر اداری: شاهد

مسئول بخش: حسین حسین زاده

- آثار منتشر در نوشتا یانکر آرای نویسندگان آن هاست.

- نوشتا در ویرایش، اصلاح و تصحیح آثار رسیده آزاد است.

- بازچاپ یا بازگویی بخشی از یک اثر با ذکر منبع آزاد است.

اما بازچاپ یا بازگویی کل اثر منوط به اجازه کتبی نویسنده آن می باشد.

- نوشتا به چاپ آثاری می پردازد که پیش از این به هیچ صورت: حتی در سایت های

اینترنت داخل، خارج، وبلاگ ها و فیس بوک منتشر نشده باشد.

- مطالب ارسالی تایپ شده و با پست الکترونیکی ارسال شود.

درخشا شماره ۲۹

این مطالب را می‌خوانید:

۶۷-۶۵

چهل و نه پَس‌گویی برای تناثر تراژیک/ هاوارد بارکر/
ترجمه: محمد حیاتی

۶۸

شعری از محمد مهاجری

۷۱-۶۹

داستان: گرگ/ مجتبا نریمان

۷۹-۷۲

دیگرخوانی‌ها/ یادداشتی دربارهٔ روایتگری در مجموعه
داستان لب‌خوانی نوشتهٔ ابوذر قاسمیان/ فاطمه تسلیم

۸۲-۸۰

گرمی و سردی دولت آبادی/ به بهانه چاپ
مجموعه داستان بنی‌آدم/ نادر شهریوری (صدقی)

۹۱-۸۳

در باب بعضی نقش‌های ادبیات/ امبرتو اکو
/ ترجمهٔ کاظم فیروزمند

۹۳-۹۲

معرفی کتاب «عاشقان عهد عتیق»
اثر تازه منیرو روانی‌پور/ هما جاسمی

۹۳

شعری از احسان بُراهیمی

۱۰۳-۹۵

داستان: آینه‌های اسکندر/ آسیه نظام شهیدی

۱۱۰-۱۰۵

نگاهی به مجموعه شعر ناممان در هوا سرگردان است
از عادل بیابانگرد جوان/ سعید اسکندری

۱۱۳-۱۱۱

داستان: سگ/ محبوبه موسوی

۱۱۸-۱۱۵

دیگرگونه‌گی «شعر دیگر»/ ابوالفضل حسینی

۱۱۹

شعری از محمدتقی زرین‌چنگ- وفا

۵-۲

نوشتهٔ اول/ محمدحسین مدل

۱۳-۶

شعر ژاندارم صلح/ کیومرث منشی‌زاده

۱۷-۱۵

نقدی بر رمان مریخی/ امین فقیری

۲۱-۱۸

داستان: داوود/ فرهاد کشوری

۲۹-۲۲

شعرهایی از حسن عالی‌زاده

۳۹-۳۰

داستان: دیگر هرگز.../ سیاوش گلشیری

۳۳-۲۰

داستان: آوازهای آب/ غلامرضا رضایی

۳۵-۳۲

شعرهایی از محمدعلی اخوات «وارش فومنی»

۵۲-۲۶

شعرهایی از احمدسینا

۵۹-۵۳

جور دیگر دیدن/ به بهانهٔ انتشار «تا زندگی سوم»

مجموعه شعر علیرضا زرین/ محمدحسین مدل

۶۳-۶۰

داستان: سچلماسه/ مهدی گنجوی

نوشتِ اول

در عالم نوشتن از بین کسانی که صبح تا شب و هر روز نامشان را می‌شنویم افراد کمی را می‌توان پیدا و یا کشف کرد که برای بقیه تاثیرگذار و جهان‌بینی‌شان با بقیه متفاوت باشد. این افراد وقتی می‌نویسند؛ همیشه جور دیگری می‌نویسند و بهتر می‌نویسند. انگار از روز اول با چگونه نوشتن به دنیا آمده‌اند و نوشتن در خونشان جاری بوده و نوشتن را توانسته‌اند در طول زندگی‌شان به هنر تبدیل کنند. این افراد با متن‌هایشان که منتشر کرده‌اند؛ دانسته‌هایشان را با استیل خاصی که در طرز نوشتن‌شان دارند در اختیار ما گذاشته‌اند و با این متن‌ها چنان تاثیری بر بقیه گذاشته‌اند که همه، امروز به آنها مدیون هستند. چون آنها تمام عمرشان را صرف بهتر نوشتن و صرف گونه‌ای از نوشتن کردند که با اخلافتان متفاوت باشد و توانسته‌اند با زبان خودشان که زبان امروز است بنویسند و خودشان باشند. نو شوند تا بتوانند در جهان امروز امضایی باشند برای خودشان و برای آینده‌گان. و ما را به راهی هدایت کردند که نو شویم. و به حوالی آنها نگاه کنیم و به آنها بیندیشیم. حالا در باور ما، هر کدام از اینها خود، قله‌ای هستند منحصر به فرد. حالا همه می‌کوشند تا نگاهشان به این قله‌ها برسد. چون در فضایی که آنها زندگی می‌کردند و زندگی می‌کنند سال‌هاست که نفس می‌کشند. البته رسیدن به این قله‌ها فتح این قله‌ها نیست بلکه فتح خود است برای هر کسی که درست نگاه کردن آرمان‌اش باشد و ابزارش نوشتن است.

اما اگر زندگی فیزیکی یکی از این بزرگان به آخر برسد بهترین کسانی که می‌توانند درباره او و آنچه او بوده و ارمغان‌هایی که برایمان گذاشته بنویسند سزاوارتر از بزرگان حاضر چه کسانی می‌توانند باشند. این بزرگان که حرمت و بزرگداشت‌شان همیشه بر ما واجب است اگر هیچ انعکاسی از خود در مورد

دیگران که مثل آنها تمام دغدغه‌هاشان در طول زندگی درست نوشتن بوده نداشته باشند و فقط متوقع باشند همیشه دیگران فقط درباره آنها بنویسند پس چه کسی باید بتواند آنها را که دیگر نیستند بشناسد و با چه دستمایه‌ای؟ آن‌هایی که همه عمر فقط نوشتند و حتی فرصت منتشر کردن حجم زیادی از آثارشان را پیدا نکردند. کسانی که تنها با آثار منتشر شده‌ای که از آنها دیده‌ایم و خوانده‌ایم ما را به تحسین‌شان وادار کرده است و همیشه در ذهن ما شخصیت‌هایی بزرگ و تاثیرگذار بوده و خواهند ماند.

عیار بزرگ بودن این افراد را همان معیاری که بزرگان را تا به امروز بزرگ کرده است برای ما ساخته و نه سفارش و اصرار کسی. که به اصرار و سفارش، کسی تا بحال بزرگ نشده.

اگر به طور مثال، بزرگی مثل ابراهیم گلستان در مورد یک نویسنده و یا یک فیلمساز مطلبی بنویسد و برداشت‌هایش از آن نویسنده و یا فیلمساز را بیان کند حتما می‌تواند دلیل محکمی باشد در تأیید و مهم بودن آن شخص. این کار ابراهیم گلستان باعث می‌شود دیگران بروند و کارهای آن شخص را به طور جدی بخوانند و بیاموزند و احساس خسارت در وقت‌شان نکنند و یا یداً... رویایی اگر در مورد شاعری بنویسد و یا شاعری را با قلم‌اش معرفی کند بی‌شک همین بازتاب را دارد. چون آدم‌های مهم و ماندگار حرف بیهوده نمی‌زنند و حرف‌هاشان می‌تواند الگویی شود برای دیگران. در این میان نسل جوانی که با قلم سر و کار دارند و تعدادشان به طور صعودی روز به روز رو به افزایش است اگر درست دیده شوند و اگر فرصت دیده شدن داشته باشند می‌توان از میان آنها کسانی که قابلیت پدیده شدن دارند را کشف کرد و به آن‌ها میدان داد تا خودشان را و توانایی و کشف‌هایشان را در عالم نوشتن به ما نشان دهند. در این روزگار به سرعت در حال تغییر، ما باید چطور نگاه کردن به جهان هستی را از یکدیگر بیاموزیم. باید بتوانیم انعکاس آنچه دیده‌ایم و آنچه شده‌ایم را در نگاه و لحن دیگران ببینیم تا تصویری درست بر آینده خود و از آینده داشته باشیم. باید بتوانیم و بخواهیم از کسانی که توانسته‌اند هستی را و یا صحنه‌ای از هستی را به ما نشان داده‌اند و یا به ما فهمانده‌اند آینه‌ای بسازیم تا دیگران را هم، در آنچه به دست آورده‌ایم سهیم کنیم. که سهیم کردن دیگران به آنچه دیده‌ایم، سهم ما را از دیدن بیشتر خواهد کرد. اگر هرکسی بخواهد روبروی خویش دیواری بلند بکشد و در تنهایی‌های خود تنها به خودش قانع باشد و دیگران را هیچ فرض کند؛ هیچ سهمی از حقیقت و عالم معنا نخواهد داشت. اظهار به نبودن و نیستی، خود نهایت ناتوانی است و به هیچ وجه معنای تواضع و بی‌ادعا بودن را نمی‌دهد.

محمدحسین مدل

ژاندارم صلح

چیست آم ریکا، چیست،
آم ریکا چیست،
سفیدی سفید مجسمه آزادی چشم سفید
که شاید آسمانی قامت سفید خود را
در آب‌های لاژوردی
زیتونی شست و شو می‌دهد

یا
زنگاری زندان آل‌کاتراز
و زندانیانی که با زیرجامه‌های گورخری
روی سبزه‌های زرد قدم می‌زنند و
درازای دراز دیوارهای زیتونی زندان را
عوضی
در هم ضرب می‌کنند.

نیویورک - بندر معلق ابلق
روی آب‌های آسمانی مطبق
خبر آسمان آبی گود معلق
وال استریت (پایتخت تل‌آویو)
بورس سیاه فلزات رنگارنگ
فرمانروایی بنفش فلز زرد
بر سرخ و
زرد و
سیاه

حتی سفید پوست

رنگین کمان باغ وحش نیویورک
طوطی (سفید)
قناری (قرمز)
کلاغ (زرد)

کولاک اسب‌های آبی خاکی
بیرهای خط‌خطی نارنجی
فیل‌های یشمی اخراپی

انواع رنگ‌های پرورشی
من درآوردی، ابلق
اغلب اجق و جق
غوغای باغ وحش نیویورک
(زیباترین مکان)

البته
البته بعد از مقرّ مکش مرگ‌های UN
(شکل یک کتاب)

با صفحه‌های سرخ و زرد و سیاه و سفید و اخراپی
سبزه، برنز

قهوه‌ای و شیرقهوه‌ای
(از هر نژاد و رنگ)

تق تق تق تق تق تق

افتتاح مجمع عمومی
یک اجتماع رنگی ناهم‌رنگ
- در یک مکان

با صد زمان-

مجموعه‌ای که تک‌تک اعضایش
هریک

در یک زمان خاص

بسر می‌برد

اعضای هیات نمایندگی نروژ

- عرب‌های چشم آبی-

با پوست‌های کک‌مکی، موهای نقره‌ای

با آن دماغ‌های کوچک سربالا

(در قرن بیستم میلادی)

اعضای هیات نمایندگی دماغه سبز

با آن دماغ‌های شکل گوجه‌فرنگی، چشم‌های سرمه‌ای
موهای فرفری مشکی

(در قرن صفرم میلادی)

سیاه

سیاه

هارلم (خلیج دود)

جایی که دود-دود-

آرام و بی‌مضایقه

همه را دود می‌کند

دود سفید، دودی

خاکی، خاکستری و خرمایی

شبخانه‌های قرمز

با سردر سفید و

چراغ سبز

هارلم

سیاه

تف سربالا

قلب بنفش مافیای جهانی

(شیکاگو)

با آسمان گر گرفته

گیر کرده

لابه‌لای دندان‌های سیاه آسمان‌خراش‌های ناآسمانی رنگ

با رنگ‌های رنگ و رو پریده ناهم‌رنگ

خرمایی، خاکستری

قیری، قهوه‌ای و حنایی

باران قرآبی سربالا

پیخ کرده، رنگ و رو پریده، بلا تکلیف -

زیرا که لاولوی گله‌یی از آسمان‌خراش

جایی برای فر

ود آمدن

نمی‌بیند

جغرافیای سرسبز کلیفرنیا

لبریز از بنفشه و یاس بنفش
سرو و سپیدار
سبزه و گل زرد

با سرخ بیدهای سر به زیر
قرمز دانه‌های بالابند بلندبالای سر به هوا
(به این هوا)

کلینفریا، یک نوع روس
(مثل ماه)
با پیراهن سفید و خواب رنگی
لم داده روی تخت خواب قرمز
(گسل سنت آندریاس)
- قرمزترین کشتن گاه سراسر تاریخ -

نگراس قهوه‌ای
(جغرافیای گاو)
تاریخ رنگ و رو پریده حکومت گاو
بر انسان

انسان چشم سبز، چشم آبی
چشم قهوه‌ای
چشم میخی
چشم طلایی
نگراس، بهشت گاو
(در همین دنیا)
جایی که صبح با صدای خاکستری گاو
ماغ می‌کشد

ما... غ، ما... غ
ماغ غمین غم گرفته غمیناک
غمگین و غم افزا و غمیناک
گاهی مقطع و کوتاه
گاهی کشیده و کشناک
رنگین کمان گاوهای رنگارنگ
زرد و سیاه، سرخ و قفایی
بشمی، سفید
اخرایی، خاکستری و قفایی

تک رنگ و خال خال و

ماه پشانی

خوغای سوت و های هوی و میاهوی گاوچرانها
گاوچرانها

مشتاق شیشه و حشیش و مروین

کتابک و کوکنار

کوک و کراک و کوکانین

در جست و جوی چین و باجرا و بلوجین

جویای ماجرای سرخ و فلز زرد

درگیر با سیاه بندی و جنجال

در ابتلای باد سرخ و سیاه سرفه و زردی

که گاه زرد زخم و تب سرخ

گاهی سیاه زخم و تب زرد

(علاف پشت در باغ سبز نیمه های خصوصی)

خوغای ارغوانی پلازهای مکش مرگ ما

(یک تکه از بهشت)

سر خورده در زمین

با دختران مو طلایی، مو نقره ای

مو سرخ، مو سیاه، مو حنایی

مو بور

با چشم های آبی، نیلی، سبز، قهوه ای

خاکستری، طوسی، طلایی

(مهرکه)

با پوست های کک مک، برنز، سرخابی

سبزه، سفید، مهتابی

(که مهرکه)

سرزمین اقلیم های رنگارنگ

(سبز، بنفش، قرمز، خاکستری، زرد)

زنگاری، زمردی، قفایی، گل بهی

با رودخانه شیر قهوه ای پیچاپیچ

محصور حلقه های کمربند قله

پنبه

مرکبات
زردای زرد کمر بند خورت و گچدم
جایی طلایی و رنگاری و گبود
جایی زمردی

جایی قفایی و
نارنجی
دریاچه سفید پنبه
با موج های سفید کم دامنه
(مانند موج های سفید گله بره)
خوغای زعفرانی کمر بند مرکبات
(نارنج و پرتقال و لیمو
توسرخ و نارنگی
توسرخ فهودای)

چیست آم ریکا، چیست
آم ریکا چیست
سرزمین ابتکارهای آب طلایی

رقصانیدن زنان جاق
وقتی که آخر شب مست های مست
گیج و سیاه مست
با هیچ قیمتی به ترک کافه
رضایت نمی دهند

۲
جانانه جازدن چهل و چند ایهالت
و

یک تکه یخ
(به جای قاره آم ریکا)
صدای آم ریکا
(آیا صدای قاره آم ریکا)

۳
سود استفاده از لباس مردانه
به جای زنانه
زنانه به جای مردانه

آقای خانم آقای مایکل جکسون
با گیسوان رنگ کاکل ذرت
پوستی به رنگ قاره آفریقا

با سایه چشم سبز
ماتیک نقره‌ای
گاهی سیل سرمه‌ای و گهگاه
قهوه‌ای
آتش تر Losi famotoliti

تاریخ قرمز خون
خون شتک زده سرخ پوست‌ها
بر شعله بنفش سروهای بی خیال نهراسکا
بر شبکلاه سفید گله‌های یرف گرفته آتلانتا
بر کاکل حنائی نخل سرخ فلوریدا
بر قامت بلند نقره‌ای آبشار نیاگارا
بر آسمان یخ زده نقره‌ای مچاله آلاسکا
بر ارغوان و سپیدار و سرخ پید
بر سبزه و بنفشه و خناب
بر سبزه و زرد آلو
قرمز دانه و آلو زرد
بر دره‌های سبز و
سبزه‌های زرد
بر همه جا

سرزمین در باغ سبز
(در باغ سبز نیمه
بانک)
نیرنگ چیس متهن
همه را رنگ می‌کند
(سرخ و سیاه و زرد و سفید و پریده رنگ
سبزه، برنزه، قهوه‌ای و شیر قهوه‌ای)
خوغای پول سرخ و
صورت حساب سبز
قیمت آزاد

PR

بازار سیاه

بازارهای سیاه زیرزمینی

آرام و زیرپوشی

همه را پوست می کنند

(سرخ پوست)

سیاه پوست

زردپوست

گاهی سفید پوست)

آم ریکا

ویرین خوش آب و رنگ سرمایه داری

- لیز خورده

کله/معلق

چپ اندر قیچی -

آقای عمو سام

با دستکش سفید و

دستی از گشادگی بی باکی

عنبای مهربانی لبخند صوری

(روی لیان قرمز یاقوتی)

با چشم های آسمانی، آبی، سبز، آبی نفتی

پیوسته چشم به راه صدای پای نفت

(از هر دست)

از نفت های چاق و چله فبری

تا نفت های آبی نفتی

مشتاق نفت آب های نیلی سنگرین

(خلیج فارس)

حتی به قیمت ارزان!

مشتاق زردچوبه چین، دارچین هندوچین

جای درشت سبز چراپونچی

مارچوبه بلژیک

قهوه مکزیک

وامانده نوری خماری

(توی خماری شکر سرخ پک جزیره کوچک)

یعنی -

جناب حضرت گویا -

عالیجناب صوم

ژاندارم منطقه

نی نی

منای منطقه

(از قاره سیاه

تا برفهای سالخورده ریگیاویک

از ماوراء آب دریای سرخ و زرد

تا ریگهای قهوه‌ای مکزیکی

از سبزه‌های زرد و خیس دماغه سبز

تا زردچوبه‌های دماغه امید نیک

از پیکران کرانه‌های لاژوردی

تا لاژوردی کرانه‌های قناری

آقای قای قای آم ریگا

ژاندارم صلح سرخ

(صلح میان یهود و مسلمان

بودایی و مسیحی و هندو

صلح میان زردهای سبزه کامبوج

و سرخ‌های زرد (خمرهای سرخ زرد)

زیبایی شناس خبره

خبره‌ای که می‌داند

کدام رنگ

به که می‌آید

رنگ کارت سبز

به رنگ دالایی لامای زرد آب طلایی

رنگ فولادی قفس

به رنگ اوچالان سرخ سرخ

هر رنگی، جز رنگ مس

به رنگ آلوده شیر قهوه‌ای

چیست آم ریگا، چیست

آم ریگا چیست

لس و گس

رنگین کمائی از قمارخانه و کازینو

کهکشانی از چراغ‌های چشمک زن

سبز و بنفش و زرد و قرمز و زنگاری

باقوتی و بنفش

نارنجی و قفای

اخرایی، حنایی، شیر قهوه‌ای

نیلی و نقره‌ای

سری، خاکستری و سرخ

لاژوردی، عنایی

سفید و لیمویی

لس و گس (حوالی ساعت ۳ صبح)

وقتی که های و هوی همه زرد و قرمز و نارنجی

سرخ و بنفش و نیلی

و زیتونی

کم کم

رفته رفته می‌رود که جای خودش را قدم قدم

تقدیم یک سکوت سیاه لزوج کند

مردی نزار و زار و زردنیو

- (پنجاره‌ای که در قمار بازنده است

جایی برای خواب ندارد) -

با یک کلاه پشمی پشمی

بالای ارتفاع بنفش مرگ

- در حال خودکشی -

و

قلب

فریاد زیر آب: قلب

مرگ بر کریستف قلب

• زنده همه یک جورند. (ایتالیایی)

نقدی بر رمان مریخی

امین قیصری

مریخی / فرهاد کاشوری / نشر نیلا، ۱۳۶۵، ۱۸۴ ص

کتاب‌های فرهاد کاشوری آئین‌سوزی خاص دارند. همان‌نگاهی که بشوای گذرا، به جلد آن پنداری تو را اسیر می‌کند. شاید نویسنده نوعی ورد و جادو در سطر سطر کتابش می‌دمد که این چنین خواننده را به دنیای خویش می‌کشاند. حالا از نوعی شوخی - طنز یا سرراست تو بگویم «جدی» گذشته و از نظر ساختار ادبی وقتی بخواهیم بررسی کنیم نوع انتخاب واژگان و ضرب‌آهنگی که جمله‌ها دارند، خواننده را جذب می‌کند.

و دیگر این که خاصیت اصلی رمان تعلیق است که در کارها به خوبی نمود دارد. در یک کلام فرهاد کاشوری نویسنده‌ای مردمی است. او دوست ندارد پز بدهد و خواننده را گنج کند. او می‌خواهد دست در آید در دردهای مردم کند، دردی را که جهان‌شمول است انتخاب و در گوش خواب خواننده فرو کند. تا دیگر آن خود به فکر علاج باشند. وقتی از مسادگی مردم ایرانی می‌نویسد، دلسوزانه است، چرا که عاشق آنهاست. حتی شخصیت‌های منفی را آن چنان متغور جلوه نمی‌دهد. چون از مردم هستند و می‌دانند ست‌هایی آن‌ها را به خاطر مطامع خویش عقب نگذاشته‌اند.

هرچه در این چند سطر گفته شد؛ شمای کلی از رمان‌های اوست که بیشتر نقیبی به تاریخ معاصر است. دیروزهای نه چندان دور، سال‌های نزدیک. متناهی ممکن است صد و پنجاه - دویست سال یا پدران ما به یاد بیاورند از آنچه پدرانشان شاهد بوده‌اند که گاه شاهد خفت و خواری و انحطاط و شرمزده از این که می‌تواند فرهنگ و سطح شعور جامعه‌ای آن قدر پایین باشد که کشورهای استعماری به راحتی سر آن‌ها کلاه بگذارند.

«کشوری»، از جمله نویسدگانی است که قوه تخیل آن‌ها بسیار قوی است. موضوع‌هایی را که انتخاب می‌کند، گوناگون و زیباست. همین بر احترام خواننده می‌افزاید. تکنیک نوین داستانی را می‌شناسد و آن را به راحتی در نوشته‌های خود به کار می‌برد. هرچند می‌توان با قاطعیت اظهار داشت که فرهاد کشوری نویسنده‌ای رئالیست است. نویسنده‌ای که می‌خواهد از مردم بنویسد نمی‌تواند سبک‌هایی را برگزیند که فقط خواص با آن آشنایی دارند. در نتیجه تمام شگرد فرهاد کشوری در موضوعی که انتخاب می‌کند نهفته است. او به موضوع اهمیت می‌دهد. خواننده اگر موضوع جالبی را در سطور کتاب پیدا نکند، مابقی صفحات را پی‌گیری نمی‌کند. در حقیقت نمی‌خواهد وقت خود را بر سر هیچ و پوچ بگذارد.

در کتاب مریمی ما با شخصیتی رویه رو می‌شویم که ناخواسته به ماجراهایی وارد می‌شود که خود قصد قبلی برای داخل شدن در آن نداشته است. گویا بر پیشانی او کلمه دردسر را حک کرده‌اند. هر روز و ساعتش به قصه‌ای تازه می‌گذارد. هر روز و ساعتش به قصه تازه‌ای می‌گذرد. جریانی که می‌تواند فکر و ذکر انسان را به تمامی منحرف کند و نکات مثبت اندیشه را پاک نماید. قصد کشوری چه بوده؟ به اصطلاح از جان کاراگیری که خلق کرده، چه می‌خواهد؟ آیا می‌خواهد او را ضعیف و زیون‌نشان دهد؟ آیا قصد تمسخر خواننده را دارد؟ آیا می‌خواهد آزمونی برای شخصیت اول داستانش تدارک ببیند؟ آیا توقع دارد که او همانند سنگ‌زیرین آسیا همه چیز را تحمل کند؟ و بسیاری از «آیا»های دیگر در این رمان جمع شده‌اند تا خواننده را به دنبال خود بکشانند. در اینجا است که باید گفت خواننده می‌تواند تمامی رویدادها را باور کند. چرا این مسائل به ندرت در زندگی کسانی دیگر اتفاق می‌افتد یا شاید با چنین آزمون‌هایی روبرو نمی‌شوند. البته بشر همیشه یا دنبال دردسر است یا برایش تولید می‌شود. متناهی جنس آنها با دردسرها و مکافات می‌خوانیم. «تا در حیات را باز کردم، با مرد جوان سی و دو سه ساله‌ای رویه رو شدم

که سراج رحیم نادهلی را گرفت.

گفتم: «کسی به این نام نمی‌شناسم».

مرد جوان گفت: «ده میلیون پولم را خورده».

حرفی نزد و فقط نگاهش کردم».

باقی ماجرا را خودتان می‌توانید حدس بزنید که چگونه به مراجعه کننده بقبولاند که اصلاً مستاجر ندارد و الی آخر...

چند ساعت بعد دوباره رنگ آیفون به صدا درمی‌آید و این بار می‌شنود که خانم شمس آمده از مغازه ما

لباس خریده و پولش را نداده...

داستان را اول شخص مفرد روایت می‌کند که برای خواننده باورپذیرتر و صمیمی‌تر به نظر می‌رسد. و «نمک» ماجرا «پروانه» است. دختری نه چندان جوان - ۳۶ ساله که راوی را دوست می‌دارد. راوی از ابتدا تا انتهای رمان در این وسواس است که تقاضای ازدواج خود را مطرح کند یا نه!

راوی فردی است کتابخوان و روشنفکر. علاوه بر خواندن کتاب‌هایی اسم و رسم دار تصمیم دارد جمله‌های قصار کتاب‌ها را جمع آوری کند که به صورت اراده ای بی عمل باقی می‌ماند. این بار که زنگ در به صدا درآید. کسی آقای کیانی را می‌خواهد و آدرس را اشتباه آمده است. خطر رفع می‌شود. راوی تعلقات خاطری هم دارد. علاوه بر عشق - به کتاب و جمع آوری کلمات قصار و به خرید مایحتاج زندگی، و بعد تمام ۱۳ صفحه کتاب را خلاصه می‌کند در یک سطر: «من مجردم، چک ندادم، مستأجر ندارم، لباس قرضی نخریدم و کیانی هم نیستم».

فردای آن روز به راوی تلفن زده می‌شود. «بیخود کردی. جنس‌ها را بالا کشیدی و خودت را زدی به آن راه؟ پانصد میلیون به جیب زدی و هیچ به هیچ؟»

ساعت ده و بیست دقیقه، این بار زنگ در خانه. زنی است که ادعا دارد «آمدی خواستگاری دخترم، باهاش نامزد کردی و اسمش را انداختی سر زبان‌ها و حالا هم که زده ای به چاک. فکر کردی خانه‌ات را عوض کردی پیدایت نمی‌کنم؟» این دلشوره‌ها و ناراحتی‌ها را فقط «پروانه» است که جبران می‌کند. باید برای این مریخی ماجراها ادامه داشته باشد. از پیرمردی که ادعا می‌کند با پدرش آشنا بوده است که صبح‌ها کاسه کاسه حلیم دست مردم می‌داده است.

از همه جالب‌تر یقه‌گیری زنی است که ادعا دارد: «صیغه کردی، بچه پس انداختی و بعد هم می‌زنی به چاک؟ فکر کردی دست از سرت برمی‌دارم؟»

زن دیگری راوی را به وادی جادو و جنبل می‌کشاند. کار به گونه ای پیش می‌رود که قهرمان داستان فکر می‌کند مریخی است! از سیاره ای دیگر، با آداب و رسوم دیگر و حوادثی باورنکردنی که قاعدتاً نباید این گونه مسلسل وار نصیب یکی از اهالی زمین شود. تنها مسئله ای که به یادش می‌اندازد از اهالی زمین است. خانه‌ای دارد و آدرسی - میوه فروش و بقال و نانوا و فست فودی او را می‌شناسند. روابطی که به اجبار دارد. چون برای زندگی بر روی زمین این روابط به ظاهر ساده لازم است.

جالب‌ترین و زیباترین فصل‌های کتاب ماجرای استاد داستان نویسی لا کتاب است. و شاگردانی خنگ‌تر از خود. فکر می‌کنم این چند فصل قوی‌تر و زیباتر نوشته شده و در آن ماجرای رخ می‌دهد که مبتلا به جامعه روشنفکر زده است. در تمام شهرها هم این گونه اساتید مورچه وار لایه لای دست و پای مردم وول می‌خورند. انگار کتاب به دو قسمت مجزا تقسیم می‌شود. پایان داستان خوش است. اگر چه صفحاتی پر از دلهره و دلوایی آرامی دارد. می‌بینیم که عشق بر همه چیز پیروز می‌شود و تنها مقوله ای است که شکستش هم یک نوع پیروزی است.

شیراز ۲۰ فروردین ۹۵